****

[ادامه بررسی ادله بطلان سعی به زیاده 1](#_Toc487713865)

[تعارض در ادله 1](#_Toc487713866)

[رابطه قاعده لاتعاد با لسان وجوب اعاده 3](#_Toc487713867)

**موضوع**: احکام سعی /سعی /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بررسی ادله بطلان سعی به زیاده

### تعارض در ادله

راجع به روایت عبد الله بن محمد که در ادله بطلان سعی به زیاده از روی عمد مطرح شد، گفتیم ارشاد به مانعیت زیاده در سعی است و حکم اولی تلقی می شود و منافات ندارد با حکم ثانوی در مورد جهل و نسیان که عدم بطلان سعی به سبب زیاده است، اما مشکل ما دو صحیحه معاویة بن عمار است که در آن جا این بیان نمی آید، یکی از این دو صحیحه می گوید:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنْ طَافَ الرَّجُلُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- تِسْعَةَ أَشْوَاطٍ فَلْيَسْعَ‏ عَلَى‏ وَاحِدٍ وَ لْيَطْرَحْ ثَمَانِيَةً وَ إِنْ طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ فَلْيَطْرَحْهَا وَ لْيَسْتَأْنِفِ السَّعْيَ الْحَدِيثَ.[[1]](#footnote-1)

کسی که 9 شوط سعی کرده، هشت شوط اول ملغی است و شوط نهم، شوط اول سعی او محسوب می شود و اگر هشت شوط سعی کرده باشد، همه سعی انجام گرفته ملغی است.

صحیحه دوم: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: مَنْ طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَوْطاً- طَرَحَ ثَمَانِيَةً وَ اعْتَدَّ بِسَبْعَةٍ الْحَدِيثَ.[[2]](#footnote-2)

لسان این دو صحیحه، ارشاد به مانعیت نیست و ظاهرش این است که زیاده در سعی واقع شده است و امام علیه السلام می خواهند مشکل سعی دارای زیاده را علاج کنند، و مفاد این دو صحیحه، وجوب اعاده سعی است، اما مفاد عده ای دیگر از روایات صحت سعی است و با صحیحه عبد الله بن محمد فرق می کند که در مقام بیان این است که در سعی چیزی را زیاد نکنید و برای ارشاد به مانعیت است و اثرش این است که مردم به سبب همین خطاب ترک زیاده در سعی می کنند و می شود خطاب ثانوی بگوید در فرض زیاده جهلی و سهوی، اعاده لازم نیست.

اما این دو صحیحه، لسان ارشاد به مانعیت زیاده ندارد و با لسان صحیحه عبد الرحمن بن الحجاج فرقی ندارد: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِنْ كَانَ خَطَأً اطَّرَحَ وَاحِداً وَ اعْتَدَّ بِسَبْعَةٍ.[[3]](#footnote-3)

لذا در مقابل دو صحیحه معاویة بن عمار، دو طائفه روایت است که یکی می گوید زیاده از روی جهل و دیگری می گوید زیاده از روی سهو و خطا مبطل سعی نیست و مجموع این دو روایت مثل دو خاص مستوعب برای عام می شوند، و طبعا تعارض مستقر خواهد بود، زیرا روایتی که می گوید اگر هشت شوط آورد، باید طرح سعی کند، دو طائفه در مقابل آن است، یکی در زیاده جهلی و دیگری در زیاده سهوی می گوید طرح سعی لازم نیست و عملا مستوعب تمام افراد عام یا اکثر افراد عام می شود، زیرا فقط در صحیحه معاویة بن عمار خصوص متعمد باقی می ماند و فرض صدور زیاده از روی عمد، فرض نادری است و در این جا دیگر بحث ندرت بعد از خطاب که قبلا برای رفع این اشکال مطرح می کردیم، مشکل را حل نمی کند.

لذا مساله مشکل است و تعارض مستقر می شود، اگر جمع عرفی مرحوم داماد که جمع حکمی است را بیان کنیم، نتیجه می شود استحباب اعاده سعی و لکن گفتیم این جمع عرفی نیست، زیرا یک خطاب می گوید در فرض زیاده، باید اعاده سعی شود و دیگری می گوید سعی صحیح است، لذا عرف متحیر می شود.

لذا بعد از تعارض و تساقط، مساله مشکل می شود، زیرا روایت عبد الله بن محمد را مطلقا دلیل بر بطلان سعی به زیاده گرفتیم (بر خلاف محقق خوئی که این روایت را مختص به زیاده عمدی دانست) و اگر به آن فتوی دهیم، لازمه آن فتوای بر خلاف مشهور است.

شاید آیت الله سیستانی که در جهل تقصیری قائل به بطلان سعی شده است و نه جهل قصوری و سهو، این عام فوقانی را گرفته و السنة لاتنقض الفریضة را در فرض جهل قصوری و سهو حاکم بر آن دانسته است، زیرا مانعیت زیاده در سعی در قرآن که نیامده است (مرحوم امام هم در کتاب الخلل فی الصلاة این را فرموده حتی نسبت به زیاده ارکان) و سنت است و فریضه را نقض نمی کند.

اما ما این معنا از فریضه برایمان ثابت نیست و این مبنا را قبول نداریم.

### رابطه قاعده لاتعاد با لسان وجوب اعاده

البته این بحث نیز وجود دارد که آیا قاعده لاتعاد بر لسان وجوب اعاده هم حاکم است یا با هم تعارض دارند (کما عن السید الامام)؟

محقق خوئی حکومت را پذیرفته حتی بر ادله جزئیت و شرطیت و مانعیت که به لسان یعید است به این توضیح که گاهی اعد به لسان شرطیت و مانعیت است و گاهی نظر ثانوی به ادله شرطیت و جزئیت می کند، لاتعاد نظر ثانوی به ادله شرطیت و جزئیت می کند و می گوید برخی از این ها فریضه و برخی سنت است و می گوید اخلال به سنت، نقض فریضه نمی کند و مفروغ عنه گرفته که مرکب ذو اجزائی وجود دارد و اخلال به آن وارد شده است، اما دلیلی که می گوید من زاد فعلیه الاعاده، ارشاد به بطلان دارد و از ادله اولیه است و لذا حدیث لاتعاد بر این ادله جزئیت و شرطیت و مانعیت مقدم می شود. (ما نیز این بیان را پذیرفته ایم، و اتفاقا نوعا ادله شرطیت و جزئیت به لسان اعاده و مشابه این لسان است)

بحثی در فقه در نماز خواندن در ثوب نجس از روی جهل به حکم مطرح است، کسی که در این لباس نماز خوانده، و بعدا عالم به حکم شده، بحث است که آیا نمازش صحیح است یا نه؟ این مبتنی بر همین بحث است، زیرا روایت می گوید نمازت را اعاده بکن اگر با لباس نجس نماز خواندی، محقق خوئی فرموده این لسان، لسان به ارشاد مانعیت نماز در ثوب نجس است و لذا اگر از روی جهل قصوری باشد، مشمول حدیث لاتعاد است، اما کسانی که این دو لسان را منافی می دانند، حدیث لاتعاد به تعارض ساقط می شود و بعد به عمومات مانعیت نجاست ثوب از نماز رجوع می شود.

لذا بنا بر این معنا برای فریضه و سنت، مشکل برطرف می شود، ولی مشکل این است که ما این معنا برای فریضه و سنت را ثابت نمی دانیم، بلکه می گوییم محتمل است قویا که مقصود از فریضه، ما فرضه الله باشد، در مقابل سنت که ما فرضه النبی صلی الله علیه و آله است.

و حتی اگر فریضه به معنای ما بین فی الکتاب باشد، باز هم معلوم نیست ذیل حدیث لاتعاد، زیاده را شامل شود، زیرا گرچه مثلا مانعیت زیاده رکوع در نماز بیان نشده است، اما ذات رکوع فریضه است و ذیل حدیث لاتعاد می گوید ذواتی که فریضه است، اگر خللی در آن ها نبود نه به کمی و نه به زیادی، خلل در غیر این ذوات فریضه مشکلی ایجاد نمی کند.

آیت الله سیستانی و مرحوم امام گفته اند چون مثلا مانعیت زیادی رکوع در قرآن بیان نشده است، لذا سنت است و نقض فریضه نمی کند، اما اشکال ما این است که معلوم نیست فریضه و سنت بر حکم تطبیق شده باشد، بلکه بر ذوات تشهد و رکوع و قرائت و سجده تطبیق شده است، یعنی به ذات فریضه نباید خللی وارد شود و نه این که سراغ مانعیت برویم، بلکه خود ذات فریضه و سنت است.

معنای اشکال مزبور این است که حتی اگر فریضه ما بین الله باشد، اما باز هم معلوم نیست مانعیت زیاده رکوع را سنت تلقی کرده باشند، بلکه شاید خود رکوع لحاظ شده باشد که فریضه است و هیچ اخلالی به آن پذیرفته نیست، ولو به زیادی.

خلاصه این که فعلا مشکل ما لاینحل است و تعارض بین روایات مستقر است، ممکن است برای حل مشکل گفته شود روایتی که می گوید زیاده از روی جهل مبطل سعی نیست، از ظاهر تعلیلش استفاده شود که زیاده در سعی مطلقا مانع نیست، نه صرفا در مورد جهل، چون فرمود قد زادوا علی ما علیهم و این تعلیل مطلق است و در نتیجه با صحیحه عبد الله بن محمد تباین پیدا می کند و لذا تعارض و تساقط می کنند و رجوع می شود به صحیحه عبد الرحمن بن الحجاج که بین خطا و عدم خطا تفصیل می دهد در عدم بطلان و بطلان:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِنْ كَانَ خَطَأً اطَّرَحَ وَاحِداً وَ اعْتَدَّ بِسَبْعَةٍ.[[4]](#footnote-4)

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص490، أبواب أن من زاد فی السعی...، باب12، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/490/زاد) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص492، أبواب أن من زاد فی السعی...، باب13، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/492/ناسیا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص491، أبواب أن من زاد فی السعی...، باب13، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/491/ناسیا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص491، أبواب أن من زاد فی السعی...، باب13، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/491/زاد) [↑](#footnote-ref-4)